



ترامپ: ترمز جان بولتون در دست من است

**جان کری:**  
البته  
لوله آگروزش هم  
همیشه توی  
حلق منه!

**جان بولتون:**  
دست رو  
بردار  
می خوام  
قان قان کنم!

شهاب نبوی



دستور العمل سرودهای دانش آموزی ابلاغ شد

# هیچ کس در دنیا جنتلمن نیست!

دانش آموز حق داشتن هیچ نقطه متزلزلی را ندارد!  
هیچ کس حق ندارد به باباش بگوید خودت رو بلرزون!  
دانشمندان ژاپنی: قرمزی چشم علل پزشکی دارد #مشکلات\_برطرف\_شد #شهرونگ

نازنین جمشیدی | کارتونیس | nana.jamshidi@gmail.com



تماشاخانه

## شگردی

بازار تبریز... عشق منه...  
عشق منه!



شهرام شهیدی  
طنز نویس

خانم باجی پنج تا از نوه‌ها را به خط کرده بود و اینستاگرامش را چک می کرد. پدرم پرسید باز بگیر بگیر شد؟ اتفاقی افتاده؟ خانم باجی گفت: چه بگیر بگیر؟ دارم درس زندگی می دم بهشون. یکی از نوه‌ها گفت میشه صفحه من را ببینین؟ هر تنبیهی لازم هست می پذیرم. خانم باجی گفت: نج! اول گوشه ای او را گرفت. به صفحه نگاه می کرد و گفت: آه... برو گمشو. یاد باشه به مادرت بگم چه عتیقه ای پرورش داده. اینا چیه می زارین تو صفحه تون؟ حالم بد شد.

بعد گوشه یه راجه را چک کرد. خان عمو گفت: خدا را شکر انگار همه سالم بودن و مورد بد و مشکوکی در صفحه شان نبود. خانم باجی گفت اتفاقا همه مردود شدند. دارم برایشان نوه‌ها ترسیده بودند. یکی شان گفت: خانم باجی جان صفحه به این پاستوریزه ای. نه خشونت. نه خرافی. نه زهرماری. چرا پس مردود شدیم؟ خانم باجی گفت: آهان! همه مردود شدند چون ماه پیش هی دماز از روزگار حجم اینترنت من در آورده بودین از بس استوری کلیسای نوتردام می گذاشتین و از نابودی فرهنگ حرف می زدید. اما امروز هیچ کدام حتی یک عکس از آتش سوزی بازار تاریخی تبریز بارگذاری نکرده بودین. بازار تبریز فرهنگ نیست؟ در فهرست میراث فرهنگی جهان ثبت نشده بود؟ روح آقا جان گفت: عجب جدی سوخت؟ پدر سوخته‌ها بازار تبریز سوخته و شما یک اعتراض کوچک نکردید؟ یک گلابه؟ ابراز تأسف ساده؟ البته که تنبیه حقان است. اما من از خانم باجی می خواهم عطفقت نشان بدهد و این بار از سر تقصیر شما بگذرد. چون در واقع مقصر اصلی کسانی هستند که روی این خبر مانور نداده‌اند. بچه‌هایی دانستند که اگر می دانستند حتما استوری هم می گذاشتند. یکی از نوه‌ها گفت: آقا جون ماها! دومی گفت: روح آقا جونمون جنتلمنه... جنتلمنه... سومی گفت: خانم باجی هم عشق منه... عشق منه...

خانم باجی گفت: بفرما این هم از تربیت صحیح پدر مادرتان. به جای این که از این خواننده‌های وطنی مجاز ترانه بخوانند چی یاد گرفته‌اند. مثلا از آلبوم مجوزدار یکی از خوانندگان محبوب این ترانه را بخوانید که «اره رو چون فرو کنی، چه در کشی، چه تو کنی»؟

روح آقا جان پرسید: این مجوز گرفته؟ همه گفتند: بله. پرسید: پخش هم شده؟ همه گفتند: بله. پرسید: در ایران؟ همه گفتند: بله. روح آقا جان گفت: خانم باجی من جای شما باشم به مجوز اهمیت نمی دهم. اره و خشونت بهتر است یا جنتلمنی بنده؟ به نظر من این روزها موسیقی زیرزمینی فاخر تر از بعضی موسیقی های روزمینی شده.

عمه خانم گفت: اصلا این روزها همه چیزمان زیرزمینی اش بهتر از روزمینی اش شده. مثلا همین اقتصاد دیروز اعلام کردند حجم مبادلات در اقتصاد زیرزمینی ایران به پانصدوسی و شش هزار میلیارد رسید. روی زمین مابین حجم مبادله اقتصادی داریم؟ روح آقا جان گفت: به نظر شما هم الان این نوه‌ها را مرخص کن. با هم برویم زیرزمین بینیم میشه سرسرنخی چیزی در مورد این اقتصاد زیرزمینی به دست بیاریم یا نه. خانم باجی چنان فریادی سر روح آقا جان کشید که نامبرده تا سیه‌ها لاله ۱۳۸۷ موند.



این که تنها نیاشناسند! اما خوب، این را هم در نظر گرفت که اینها چها روز دیگر باید خراج بدهند، برای نی نی یوزشان سیسمونی و پوشک بخندن، بفرستندش مدرسه و هزار خراج دیگر! توله یوزشان اگر پس فردا از پدر مادرش پلی استیشن و موبایل خواست و به آنها گفت: «که نمی نونستین خرچمو بدید، چرا منو به دنیا آوردید؟» چی بگویند؟ نمی شود جواب بدهند که «عزیزم می خواستیم منقرض نشیم!» بعد هم بچه یوز را بفرستند توی جنگل قاطی یک مشت گرگ و روباه دستقروشی کنند! در این راستا هم باید کار فرهنگی کرد؛ مثلا بسپاریم شهرداری تو شهر برایشان بنر «با یه یوز پلنگ بهار نمیشه» نصب کند، هم آنها را از نظر اقتصادی با طرح‌هایی مثل پرداخت یارانه یا هدایای یک میلیون تومان به ازای هر نوزاد یوز، تشویق کنیم!

از زبان یوز ماده بگیریم، در مرحله بعد ما باید شرابیط ازدواج و تشکیل خانواده را برای یوزهای نر هم فراهم کنیم. به هر حال گرفتن یک مراسم آبرومند عقد و عروسی کلی خرج دارد، به خصوص برای اینها که نمونه نادر هستند و زیر ذره بین مردم قرار دارند و پس فردا اگر کوبیده شام عروسی شان یخ باشد، کلی حرف پشتشان زده می شود! در این راستا باید مسئولان محترم کف وام ازدواج یوزهای عزیز را مبلغ ۵۰ میلیون در نظر بگیرند.

رسیده، از همان دوتا یوز ماده‌ای هم که در ایران باقی مانده‌اند، یکی شان می خواهد ادامه تحصیل بدهد و فعلا قصد ازدواج ندارد و یکی دیگر شان هم دارد کارهایش را می کند که برود خارج! ما اگر می خواهیم این دوستان را ترغیب به ازدواج کنیم، لازم است کار فرهنگی بکنیم! مثلا برایشان جلسات سخنرانی بگذاریم، سی دی های آموزشی این اساتیدی که می آیند صدواوسیمار را برایشان پخش کنیم یا حتی اسپانسر پیدا کنیم بدهیم آقای «سیروس مقدم» که سابقه ساخت سریال های تاثیر گذاری مثل «فاصله‌ها»، «دلنوازان» و «آوی باران» را دارد، یک سریال فرهنگساز هم در مورد یوز پلنگ ایرانی تهیه کند؛ مثلا به اسم «آوی یوز» یا «یوز تنها» و در آن به سر نوشت تلخ و شوم یوزهایی که عذب مانده‌اند، اشاره کند!

۲. افزایش وام ازدواج: حالا آمدیم و ما توانستیم به ۱- کار فرهنگی: طبق آخرین اطلاعاتی که به دست بنده رسید، از یوزهای ایرانی خبر ندارد! احمد رضا کاظمی همان طور که می دانید بر خلاف «پلنگ ایرانی» که روز به روز در اینستاگرام شاهد رشد جمعیت و تکثیر لوله‌های آنها هستیم، «یوز پلنگ ایرانی» خیلی وقت است که در خطر انقراض قرار گرفته. طبق آخرین خبری که بنده داشتم، تنها دو یوز ماده دیگر در کشور داریم. حال این سوال مطرح می شود که پس چگونه از انقراض این گونه نادر جانوری جلوگیری کنیم؟ بنده در ادامه راهکارهایی علمی - تخصصی ارائه کرده‌ام که امیدوارم برسد به دست ریاست محترم سازمان محیط زیست!

### پشت شمشادا



کسی از یوزهای ایرانی خبر ندارد! احمد رضا کاظمی